

خیلواکی



استقلال

[www.esteqalaal.net](http://www.esteqalaal.net)

شنبه ۰۸ مارچ ۲۰۲۵

احمد شاه ستیز

## جنایات نجیب جلاو و شرکاء فراموش ناشدنی و نابخشودنی است!

با تأسف و با نقشی که خلقی ها و پرچمی ها و روس ها بعد از سقوط حکومت نجیب بازی کردند، ثمره جنگ آزادیخواهانه مردم ما که به میلیون ها انسان قربانی داشت، در دست سران مجاهد ساخت پاکستان افتاد. این حکومت های ارتجاعی که اساس شان با معامله و سازش با به اصطلاح مجاهدین چون حضرت و ربانی و سیاف و گلبدین و امثالهم پایه گذاری شده بود، حق دادخواهی و به محاکمه کشانیدن قاتلین خلقی و پرچمی را از مردم گرفتند و بسیاری از آن ها را تحت حمایت و پوشش خود قرار دادند. این ها زمینه ساز فرار منظم پرچمی ها و خلقی ها شدند که امروز عده ای از آن ها مقامات بلند پایه دولتی را چه در نظام [نظامی] و چه در خدمات ملکی تشکیل می دهند (مثال بسیار واضح حنیف اتمر است. شکنجه گر خاد، جاسوس انگلیس و بعداً جاسوس ای اس ای پاکستان). فریاد هزاران بیوه زن، اطفال یتیم و آن هائی که داغ برادر، پدر، و فرزند دیدند، به فراموشی سپرده شد و این خود زمینه ساز رشد دو باره آن ها گردید .

جوانان عزیز!

معیار و محک قضاوت و شناخت افراد گفته های بلند بالا، تیپ های یوتوبی، صراحت لهجه، ادعا های پرطمطراق و میان تهی، پوشیدن نکتائی و لباس های موزون نیست. اداء و اطوار صلحجویانه که نجیب در اواخر حکومتش بدان دست زد، همه سیاسی بود و برای شکار افکار ساده لوحانه مردم. او از سقوط حتمی حکومت خود که پشتیبانی روس ها را هم از دست داده بود، رشد تضاد ها و رقابت های داخل حزبی به خوبی اطلاع داشت.

معیار قضاوت سیاستمداران مقایسه با دیگر افراد هم نیست. مثلاً اگر شما از ظلم و ستم گلبدین خاطره ها دارید و داغیده اید، این نمی تواند سند برائت نجیب یا جنایتکار دیگری باشد. شما باید به تاریخ مراجعه کنید. حوادث را آن طور که اتفاق افتاده، موشگافی کنید. به دور و بر خود نظر بیاندازید. از افغان های دگری که مخصوصاً در دوران نجیب به حیث شکنجه گر خاد به جان بهترین

سرمایه های روشنفکری، فرهنگی، مسلکی و سیاسی افغانستان افتاده بودند و تنها به خاطری که برژنیف با رها کردن باد از پشت سر خود، آن ها ( خلقی ها و پرچمی ها ) را به قدرت رسانیده بود، [جویا شوید، آن هائی که] چون سگان دیوانه به جان مردم افتادند و گویا این همه کشتار و شکنجه را حق پدری خود دانستند.

جوانان عزیز!

نه ترکی، نه امین، نه ببرک کارمل و نه نجیب با رأی و آرای مردم به قدرت رسیدند. اصطلاح رئیس جمهور و اطلاق آن به این ها یک مضحکه است.

من لیست افرادی را در ذیل ذکر می کنم که در وقت خلقی ها و مخصوصاً نجیب خادیسست کشته شدند ( تنها افرادی را که من می شناختم. البته این لیست به هزاران نفر می رسد). آیا این ها افغان نبودند؟ آیا این ها صاحب فامیل نبودند؟ آیا این ها حق زندگی در کشور خود نداشتند؟ چرا داشتن عقاید مخالف جرمش مرگ بود؟ قبل از کودتای هفت ثور تمام این جریانات مخالف در جامعه وجود داشتند. مثلاً ستمی ها، شعله ئی ها، خلقی ها، پرچمی ها، افغان ملتی ها، ملتی ها، اخوانی ها، مساواتی ها و گروه ها و دستجات دیگر سیاسی همه در دهه چهل شکل گرفته بودند. حالا چه اتفاق افتید که بعد از هفتم ثور ۱۳۵۷ش همه جاسوس و خائن و اشرار و... شدند و مورد پیگرد قرار گرفتند، ولی تنها حزب بر سر اقتدار که به زور روس ها آمده بودند، وطن پرست و آزادیخواه شدند؟

چرا باید افراد معلوم الحالی چون تره کی، ببرک، امین، نجیب و دیگر آدمکشان خلقی و پرچمی برای مردم تعیین تکلیف می کردند؟

چرا باید و به کدام حق افراد بیرون از "حزب خلق و پرچم" را وطن فروش، خائن و اشرار برچسب می زدند و خود را که با پشتیبانی و تجاوز مستقیم روس ها به قدرت رسیده بودند، میهنپرست و انقلابی و طرفدار مردم جا می زدند؟ چرا باید تظاهرات مسالمت آمیز دختران و پسران جوان را به گلوله های داغ جواب می دادند و باعث کشته شدن ناهید ها و سحیه ها می شدند و هزاران چرا های دیگر...

من خودم یک تن از قربانیان وقت نجیب خادیسست استم که روی تصادفی در دام این شکنجه گر سادیسست نیافتادم. من خود متأهل بودم و صاحب سه فرزند. چرا باید این شکنجه گران خادیسست و ظلم را بر من و فامیلم به دوزخی تبدیل می کردند تا بالاخره فرار را بر قرار ترجیع دهم. من و هزاران تن دیگر مانند من با عشق و علاقه خدمت به مردم و اولاد وطن درس خواندیم، زحمت کشیدیم تا

مصدر خدمت به اولاد وطن شویم. فرار ما فرار اجباری بود. نتیجه سیاست های نجیب خادیسیت و شرکاء که بعداً گربه ای زاهد نما شد و ادای صلح خواهی و عدالت خواهی را سر داد.

جوانان عزیز!

با قتل و کشتن یک نفر و یا یک انسان در هر مکتبی و در هر جامعه ای، شخص قاتل شناخته می شود و بر اساس قوانین مطروحه باید به جزای عمل خود برسد.

نجیب و شرکاء قاتل هزاران نفر بودند. آن ها در آدمکشی هیچ دست کمی از گلبدین و شرکاء نداشتند. گلبدین با فیر راکت های کور هر که در سر راهش قرار گرفت، کشت، اما نجیب و شرکاء راکت های هوشمند فیر می کردند. هر شب و روز با حمله بر حریم خانه و کاشانه کسانی که به حزب "خلق و [پرچم]" نمی پیوست، حمله می کردند و فرزندی، برادری و یا پدری را از آغوش خانواده های شان می ربودند و تحویل دستگاه جهنمی خاد می کردند.

من این را به چشم سر دیده ام. ساعت یک شب در حدود بیست تا سی تن از خادیسیت ها در منزل حمله ور شدند. آن ها به چه حقی به غیر از زورگوئی و قلدری به خود اجازه این کار را دادند؟

بعد از سه تا چهار ساعت تلاشی در حالی که مادرم اشک می ریخت و اولادم در کنجی در آغوش خانم بودند تا از این وحشیان نترسند، من را با خود به ناحیه حزبی بردند و به من گفتند: "داکتر صاحب با شما کار دارند". البته باید در این جا یادآور شوم که خانمم از جمله هزاران زن شجاعی بود که اشکش دور نخورد و نخواست با تضرع و زاری غرور خود و یا غرور من را بشکند. او می دانست که زیر بیرق پرچی های خادیسیت و سادیسیت زندگی آزادگان همین طور رقم خورده است. من همیشه به شهامت و دلیری اش افتخار نموده ام.

جوانان عزیز!

تأثیرات سیکالوژیکی این گیر و گرفت ها را لحظه ای با دقت و تأمل روی فامیل های بیچاره و بی دفاع مورد بررسی قرار دهید تا دریابید که هزاران هموطن شما چی رنجی را متحمل شدند. نجیب و شرکای جرمش به هیچ چیزی باور نداشتند، مگر ارضای امیال و آرزوی شوروی های اشغالگر.

جوانان عزیز!

گفتن این که روح نجیب شاد باشد، توهین به شهداء و فامیل های داغدار نیست که دار و ندار خود را به علت آدمکشی های نجیب و شرکاء از دست داده اند.

انسانیت به ما حکم می کند تا در ماتم و اندوه ملت خود خود را سهم بدانیم و بر زخم های هزاران هزار فامیل داغدار نمک نپاشیم. مرگ و نفرین بر آدمکشان و مخصوصاً نجیب و شرکای جرمش!

لیست آزادگان و مبارزینی که توسط دستگاه جهانی خاد و قبل از آن به شهادت رسیدند: زنده یادان: استاد قاسم واهب، استاد اکرم یاری، داکتر صادق یاری، داکتر دادگر، داکتر رزبان، داکتر اکبری (استاد فزیک)، داکتر فاروق آذرخش، انجنیر یحیی آذرخش، استاد داؤود سرمد، انجنیر لطیف محمودی، استاد میرمسجدی خان، سید بشیر بهمن (فارغ فاکولتہ حقوق و علوم سیاسی)، ببرک محمودی (فارغ فاکولتہ زراعت)، دین محمد محمودی، معلم عزیز، استاد رسول جرئت، انجنیر نادر علی پویا، انجنیر میرویس، داکتر واحد، مجید کلکانی، استاد قیوم رهبر [قربانی جنایت گلبدین]، داکتر فیض، استاد علی حیدر لہیب، استاد ولی چنداولی، استاد رستاخیز، استاد اشرف، داکتر جعفر، استاد عبدالستار، استاد فاروق، خداد خروش، انجنیر صمد، اسمعیل گردیزی، حفیظ، پردل، عبد الصمد درانی، انجنیر سرور، استاد یونس زریاب، داکتر علی احمد فدائی، داکتر عبدالله، فیض عبدالملک، نور احمد دانشجوی دانشگاه کابل از چهاریکار مرکز ولایت پروان، عبدالحلیم (زلمی) (سرور)، داکتر شجاعی استاد فاکولتہ، انجنیر محمد جان (خوشدل) استاد فاکولتہ انجینیری کابل، استاد قیوم از فاکولتہ زراعت، داکتر قسیم محصل صنف پنجم طب کابل، حسین طغیان، انجنیر محمد سعید طغیان، انجنیر عزیز واحدی، انجنیر زمری صدیق، حفیظ شفیع، استاد محمدعلی، استاد علی، انجنیر سید حشمت الله صاعد و هزاران انقلابی دیگر در آن زمان توسط این جانان به حکم وطنپرستی از طرف دستگاه خاد و رهبری "حزب دموکراتیک" اعدام شدند.

## یاد همه این یاران گرامی!

طوری که می بینید، این ها همه داکتر، انجنیر، استاد و افراد صاحب علم و دانش بودند.

آیا می شود گفت به من مربوط نیست؟

نه، نمی شود. چون ما همه انسانیم و صاحب عواطف انسانی. ما نمی توانیم در برابر مرگ و قتل یک هموطن خود بی تفاوت باشیم و تا آن حد پیش برویم که قاتلین شان را ببخشیم و به ارواح آن ها درود بفرستیم.

این منتهای بی انصافی است، اگر خیانت نباشد!

جوانان عزیز!

بیائید به جای درود فرستادن به ارواح یک قاتل چون نجیب و شرکاء، در صف عدالت خواهان جمع شویم و بازماندگان خاد و خادیسست ها را هر جایی که استند، افشاء کنیم و به پای میز محاکمه بکشانیم.

بیائید صدای یک پارچگی و وحدت ملت خود شویم و وطن داغدار خود را از لوٹ این کثافتکاران  
نجات دهیم.

مرگ بر قاتلین مردم بی گناه و بی پناه وطن!

یاد جانباختگان حوادث هفت ثور و بعد از آن گرامی باد!

نقل از سایت "خروش رعد"

---

استقلال – خپلواکی : ساقی بیا که دست توانای روزگار

سیلی اگر زند بر رخ ناتوان زند